**مطلب یکصد و پانزدهم \_ شمس**

قوله تعالی : " و الذی اراد ان یعرف سر ما ظهر من ظهور قبلی فی الشمس و قیامه تلقائها طوبی لمن سئل ذلک و اراد ان یعرف ما ستر عن افئدة العالمین قل تالله انه ما اراد من الشمس الا جمالی الذی کان مشرقا تحت السحاب بانوار عظیم فلما جعلنا الشمس من اعظم آیاتنا بین الارض و السماء لذا کان واقفا تلقائها خضعا لنفسی الممتنع العزیز المنیع اذ قام تلقائها فی اول یومه تکلم بکلمة ما کان فی علم ربک اعلی منها و اعظم عنها لو انت من العارفین فلما ارتد البصر الیها قال و قوله الحق انما البهاء من عند الله علی طلعتک یا ایتها الشمس الطالعة فاشهدی علی ما قد یشهد الله علی نفسه انه لا اله الا هو العزیز المحبوب لیوقنن الکل بظهور الشمس فی سر السر و یشهدن بما شهد الله علی انه لا اله الا هو العزیز المحبوب

پارسی بشنو چون در آن ایام شمس مشرق بوده و لکن خلف سحاب اتماما لمیقات الله لذا آن ساذج وجود تلقاء شمس قائم چه که اعظم آیت شمس حقیقی بوده لیظهر خضوعه لله الفرد الواحد الاحد و باین اسم اعظم ناطق شدند تا کل در یوم ظهور بآنچه شهادت داده شهادت دهند و این کلمه از اصول اوامر الهیه است که در بیان نازل شده و بر هر نفسی الیوم لازم در هر بلدی که هست در یوم جمعه متوجها الی شطر الله باین کلمات ناطق شود و محبوب عالمین را ذکر نماید نزد اهل بصر مشهود است که شمس بنفسها آیتی از آیات پروردگار بوده و مع ذلک ساذج قدمی که جمیع ممکنات بقول او خلق شده چگونه جائز که در نزد آیتی از آیات باین قسم خضوع و خشوع فرماید بلکه حبا لمن وعد فی الالواح بوده و خواهد بود چنانچه این امور در ظاهر هم واقع مثلا نفسی محبوبی داشته نامه ئی از آن محبوب باو میرسد او کمال خضوع و خشوع بآن نامه مینماید بشأنی که بر دیده و سر میگذارد و استشمام مینماید بر اولوالابصار محقق است که این امور ظاهره مخصوص خود مکتوب بنفسه لنفسه نبوده و نیست بلکه بنسبته الی محبوبه بوده و خواهد بود حال غفلت اهل بیان را ملاحظه کن که چه مقدار غافل شده‌اند نفسی را که بآیه ای از آیاتش محبوب عالمیان باین قسم و باین نحو اظهار حب فرموده از او غافل شده‌اند و بنفسیکه لایق ذکر نیست متبع فاف لهم و لوفائهم " انتهی